

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته تاریخ ایران اسلامی

عنوان

نقش احزاب و گروه‌های سیاسی در مشارکت سیاسی

زنان

(۱۳۲۰-۱۳۳۲)

استاد راهنما

دکتر سیمین فصیحی

استاد مشاور

دکتر داریوش رحمانیان

دانشجو

مریم نوری امیرآبادی

اسفند ۱۳۸۸

چکیده

تلاش این پژوهش بر آن بوده است تا نقش و تأثیر احزاب و گروه های سیاسی را بر کم و کیف مشارکت سیاسی زنان طی سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ مورد بررسی قرار دهد؛ چراکه این دوران، به عنوان دوره ای با وسعت فعالیت های حزبی و میزان حضور زنان در جریان های سیاسی شناخته شده است. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی جنسیتی سامان یافته است، پس از ارزیابی میزان انطباق حوزه نظری و عملی احزاب در زمینه مشارکت سیاسی زنان، نشان می دهد احزاب این دهه موجد گسترش مشارکت عام زنان نیستند. در طول این سال ها و به ویژه دوران نهضت ملی، احزاب به ویژه حزب توده و احزاب ملی ابزار افزایش کمیت مشارکت حزبی و فعالانه بسیاری از زنان تحصیل کرده و شاغل و تا حدودی زنان کارگر شدند، اما تأثیرگذاری احزاب جهت انتقال توده های زنان به حوزه های عمومی به کل جامعه زنان تسری نیافت. این امر حتی احزاب فعالی چون حزب توده را از پیگیری مصرانه حقوق زنان به عنوان اولویتی مهم باز داشت و گاه مسأله زنان را که بیش از پیش سیاسی شده بود، ابزار تبلیغات ایشان نمود. ائتلاف گریزناپذیر احزاب و تشکل های مستقل زنان نیز نتوانست جنبش زنان را در پوشش دادن طبقات فرودست جامعه به شکل پایدار یاری کند. احزاب مترقی از هر دست، به رغم برداشتن گام هایی در پیشرفت جامعه پذیری سیاسی زنان، فاقد کارکردهای تجمیع خواسته ها و به کارگیری زنان بودند. بنا بر این شاخصه های کیفی مشارکت چون رشد آگاهی جنسیتی، راه یابی گسترده زنان در سطوح بالای حزبی و تحقق حق رأی زنان تحقق نیافت. به دلیل مواضع محافظه کارانه احزاب، تبلیغات سوء احزابی چون حزب اراده ملی و مخالفت شدید گروه های تندرو مذهبی، حقوق انتخاباتی به عنوان مقدمه سطوح بالاتر مشارکت زنان عقیم ماند.

واژگان کلیدی: حزب، گروه های مذهبی، جنبش زنان، مشارکت سیاسی زنان، فعالیت

سیاسی زنان

فهرست مطالب

مقدمه.....	الف
فصل اول: کلیات	۱
۱- مبانی پژوهش.....	۲
۱-۱: بیان موضوع.....	۲
۱-۲: پرسش های پژوهش.....	۳
۱-۳: فرضیات پژوهش.....	۳
۱-۴: اهداف پژوهش و ضرورت آن.....	۳
۱-۵: پیشینه پژوهش.....	۴
۱-۶: روش تحقیق.....	۷
۱-۷: بررسی منابع پژوهش.....	۸
۲- تعاریف و مفاهیم پژوهش.....	۱۰
۲-۱: گروه سیاسی.....	۱۰
۲-۲: گروه های ذی نفوذ.....	۱۰
۲-۳: حزب.....	۱۰
۲-۴: حقوق سیاسی.....	۱۲
۲-۵: مشارکت سیاسی.....	۱۲
۲-۶: انواع مشارکت سیاسی.....	۱۳
۲-۷: موانع مشارکت سیاسی.....	۱۴
۳- پیشینه مشارکت سیاسی زنان در ایران.....	۱۷
۴- زمینه های تشکیل، گسترش و رقابت احزاب و.....	۲۷
فصل دوم: رویکرد احزاب سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی زنان	۳۳
۱- احزاب راست گرا و محافظه کار.....	۳۶
۲- احزاب لیبرال.....	۳۸

۴۸	۳- احزاب ملی گرا.....
۵۳	۴- احزاب چپ.....
۶۳	فصل سوم: عملکرد احزاب سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی زنان.....
۶۳	۱- تبلیغات و مبارزات قلمی احزاب و مشارکت سیاسی زنان.....
۷۱	۲- مشارکت زنان در احزاب و اجتماعات.....
۷۲	۲-۱: حزب توده.....
۷۲	۲-۱-۱: تشکیلات زنان حزب توده (۱۳۲۷-۱۳۲۰).....
۷۸	۲-۱-۱-۱: حضور زنان در اجتماعات حزب تا سال ۲۷.....
۸۱	۲-۱-۲: سازمان زنان حزب توده (۱۳۳۲- ۱۳۳۰).....
۸۳	۲-۱-۲-۱: حضور زنان در اجتماعات حزب توده تا سال ۳۲.....
۸۷	۲-۱-۳: سازمان دانش آموزی و دانشجویی حزب توده.....
۸۸	۲-۱-۴: سازمان کارگری و کارمندی حزب توده.....
۱۰۰	۲-۲: احزاب دولتی و فرمایشی.....
۱۰۰	۲-۲-۱: حزب دموکرات ایران.....
۱۰۱	۲-۲-۱-۱: سازمان زنان حزب دموکرات ایران.....
۱۰۶	۲-۲-۱-۲: حضور زنان در اجتماعات حزب دموکرات ایران.....
۱۱۱	۲-۲-۲: احزاب سلطنت طلب.....
۱۱۲	۲-۲-۲-۱: سازمان زنان حزب سومکا.....
۱۱۳	۲-۲-۲-۲: ملکه اعتضادی و حزب ذوالفقار.....
۱۱۴	۲-۳: احزاب ملی.....
۱۱۵	۲-۳-۱: حزب ایران.....
۱۱۵	۲-۳-۱-۱: سازمان زنان حزب ایران.....
۱۱۷	۲-۳-۱-۲: حضور زنان در اجتماعات حزب ایران.....
۱۱۸	۲-۳-۲: حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم).....
۱۱۹	۲-۳-۲-۱: جمعیت زنان پیشرو.....
۱۲۱	۲-۳-۲-۲: حضور زنان در اجتماعات حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم).....
۱۲۳	۲-۳-۳: احزاب پان ایرانیست.....
۱۲۴	۲-۳-۳-۱: سازمان زنان احزاب پان ایرانیست.....

۱۲۵	۲-۳-۳-۲: حضور زنان در اجتماعات احزاب پان ایرانیست.....
۱۲۸	۲-۳-۴: حزب مردم ایران و مشارکت حزبی زنان.....
۱۲۹	۲-۳-۵: جبهه ملی و مشارکت حزبی زنان.....
۱۳۳	۳- عملکرد احزاب در زمینه حق رأی زنان.....
۱۵۸	فصل چهارم: گروه های سیاسی و مذهبی.....
۱۶۱	۱- انجمن تبلیغات اسلامی.....
۱۶۲	۲- اتحادیه مسلمین.....
۱۶۲	۳- جامعه تعلیمات اسلامی.....
۱۶۳	۴- جمعیت جامعه مسلمین.....
۱۶۳	۵- جمعیت مسلم آزاد.....
۱۶۴	۶- جمعیت فداییان اسلام.....
۱۶۴	۷- مجمع مسلمانان مجاهد.....
۱۶۴	۸- رویکرد گروه های سیاسی - مذهبی نسبت به حقوق و مشارکت سیاسی زنان.....
۱۸۰	۹- عملکرد گروه های سیاسی - مذهبی و زمینه های مشارکت سیاسی زنان.....
۱۸۵	۱۰- عملکرد گروه های مذهبی نسبت به مشارکت حزبی و حق رأی زنان.....
۲۰۴	فصل پنجم: احزاب و تشکل های مستقل زنان.....
۲۰۷	۱- کانون بانوان.....
۲۰۸	۲- اتحادیه زنان.....
۲۱۰	۳- جمعیت زنان ایران.....
۲۱۰	۴- حزب زنان (شورای زنان).....
۲۱۴	۵- رویکرد تشکل های مستقل زنان نسبت به حقوق و مشارکت سیاسی زنان.....
۲۱۸	۶- عملکرد تشکل های مستقل زنان در زمینه سازی مشارکت سیاسی زنان.....
۲۲۳	۷- عملکرد تشکل های مستقل زنان در زمینه حق رأی زنان.....
۲۴۲	نتیجه.....
۲۵۳	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

تاکنون آثار و پژوهش‌های چندی درباره‌ی نقش زنان در تحولات یکصد ساله اخیر کشورمان منتشر شده است که اهمیت مبحث مشارکت سیاسی زنان را به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مطالعات تاریخی ایران می‌نمایاند. هرچند ذکر مستندات و جزئیات دقیق تاریخی مربوط به مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطه تحسین خوانندگان این آثار را برمی‌انگیزد؛ اما این ستایش به هنگام جستجو پژوهش‌هایی در ارتباط با مشارکت سیاسی زنان در برهه زمانی ۳۲-۲۰ تبدیل به بهت و حیرت می‌گردد زیرا اغلب مشاهده می‌گردد که نویسندگان مختلف یا از این برهه مهم بدون کوچک‌ترین ذکری گذشته‌اند و تنها به بررسی سال‌های قبل و بعد از آن پرداخته‌اند و یا به بررسی مشارکت زنان این دوره در چند خط یا صفحه بسنده نموده‌اند لذا نه تنها به میزان زیادی از کم و کیف آن‌ها کاسته می‌گردد بلکه جای خالی بررسی نقش احزاب به عنوان مشخصه‌ی مهم سیاسی این دوران و مؤثر در مبحث مشارکت به شدت حس می‌گردد. معدود آثاری که به بررسی نقش و مشارکت سیاسی زنان در این دوره تاریخی پرداخته‌اند تنها ارزیابی پیشرفت جنبش زنان و فعالیت تشکل‌های مستقل زنان را محور کار خود قرار داده‌اند و پس از بررسی بسیار اجمالی ارتباط این تشکل‌ها با احزاب و بیشتر حزب توده به شکل سرسری و گذرا، با استناد به چند داده تاریخی معدود و بیشتر با تکرار گفته‌های پژوهشگران پیش از خود، ارزیابی‌های مشابه و ظاهراً معقولی را عرضه کرده و به سرعت از این برهه زمانی گذر کرده‌اند بنابراین تنها این علامت سؤال را در ذهن خواننده به جا می‌گذارند که چرا عملکرد جنبش زنان در سال‌های ۳۲-۲۰ چندان مثبت تلقی نگشته در حالی که به لحاظ وجود فضای باز سیاسی و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، شباهت‌هایی میان فضای سیاسی این سال‌ها و عصر مشروطیت به عنوان دوران مشارکت ساز و آغازین جنبش زنان وجود دارد. مسلم است که یکی از مهم‌ترین علل این سهل‌انگاری مشکلات ذاتی پژوهش در مورد احزاب ایران به ویژه در سال‌های ۳۲-۲۰ و باز به خصوص در رابطه با زنان است. حتی مطالعات مربوط به احزاب دهه بیست نیز یا به شکل

اجمالی به زنان پرداخته اند و یا از رویکرد جنسیتی بی بهره بوده اند لذا این پژوهش درصدد برآمد تا با تکیه به نقش احزاب سیاسی به عنوان مهم ترین ابزار موجد و نهادینه نمودن مشارکت سیاسی طی سال های ۲۰-۳۲ و ضمن توجه به شرایط خاص جامعه زنان و با ذکر کامل مستندات تاریخی برداشتی قرین به واقعیت از تأثیر احزاب و گروه های سیاسی در کم و کیف مشارکت سیاسی زنان به دست دهد. بدین معنی که برخورد احزاب نسبت به مشارکت زنان و نیز موانع و امکاناتی که آنان برای نقش آفرینی سیاسی زنان فراهم نمودند و همچنین میزان بهره برداری زنان از امکانات و مقابله با موانع فوق را بازنمایاند.

در این راستا این پژوهش در پنج فصل ساماندهی شده است. در فصل اول پژوهش ابتدا به ارایه تعاریفی جامع از واژه های پژوهش همچون حزب و مشارکت سیاسی زنان و بحث در مورد مفاهیمی کلیدی و کارساز چون سطوح، حیطه و مظاهر مشارکت سیاسی زنان پرداخته و سپس با تشریح زمینه های تشکیل، گسترش و رقابت احزاب کشور، فضای سیاسی - اجتماعی این سال ها را که زمینه ساز تحولات مهم جنبش زنان و نیز علل ناکارآمدی احزاب است، ترسیم می کنیم. پس از آن در فصل دوم رویکرد احزاب را نسبت به مشارکت سیاسی زنان تا حدی با توجه به تمایزات ایدئولوژیکی آنان و بیشتر بر اساس مشابهت مواضع ایشان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در قالب چهار دسته احزاب راست گرا و محافظه کار، احزاب لیبرال، احزاب ملی گرا و احزاب چپ بررسی و مقایسه می نماییم. چون پیروی از همین قالب بندی در فصل سوم که به بررسی عملکرد احزاب اختصاص دارد، ناکارآمد است لذا این فصل، عملکرد احزاب را در چهار محور تبلیغات، مشارکت حزبی زنان، حضور بانوان در اجتماعات و حق رأی زنان به عنوان مهم ترین شاخصه ها و مظاهر مشارکت سیاسی زنان طی این سال ها تشریح خواهد کرد. در دو محور مشارکت حزبی زنان و حضور در اجتماعات عملکرد سه دسته احزاب دولتی و فرمایشی، حزب توده و احزاب ملی را به طور مشخص تشریح می نماییم؛ اما در محور تبلیغات که مشابهت هایی با حوزه نظری احزاب دارد، برای جلوگیری از تکرار مطالب تنها احزابی را که تبلیغات شان به شکل شاخص و مفصل مشارکت سیاسی زنان را تحت تأثیر قرار می دهد، به طور کلی بررسی می کنیم. به لحاظ اهمیت موضوع حق رأی زنان، به عنوان مقدمه مشارکت عام سیاسی، به شکلی جداگانه گام های عملی همه احزاب فوق را در این خصوص در مبحث پایانی فصل سوم بازمی نماییم. در فصل چهارم گروه های سیاسی - مذهبی به عنوان نهادهایی بسیار مؤثر در امر مشارکت زنان با مقایسه رویکرد و عملکرد ایشان در زمینه سازی مشارکت زنان و مسأله حقوق انتخاباتی آنان مورد بررسی قرار خواهند گرفت. فصل نهایی با توجه به

رویکرد جنسیتی این پژوهش به مبحث احزاب و تشکل های مستقل زنان و مقایسه رویکرد و کارکرد آنان در زمینه سازی مشارکت سیاسی زنان اختصاص دارد که باز به شکل برجسته ارتباط آنان با احزاب دنبال خواهد شد. مبارزات این تشکل ها جهت کسب حق رأی زنان، بخش اعظم عملکرد مستقیم ایشان در مشارکت سیاسی زنان را شامل می گردد که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. بدین ترتیب در هر یک از فصولی که به تفکیک به احزاب، گروه های سیاسی و مذهبی و تشکل های مستقل زنان اختصاص یافته است نه تنها انطباق رویکرد و عملکرد و نیز میزان تأثیرگذاری آن ها را نسبت به مشارکت سیاسی زنان بازمی نمایانیم بلکه در بخش نهایی پژوهش، استنباط کلی خود را از نقش احزاب و گروه های سیاسی در مشارکت سیاسی زنان به دست می دهیم.

چنان که پیش از این ذکر آن رفت در روند این پژوهش با مشکلات و موانع بسیاری مواجه شدیم که به اجمال به آن ها اشاره می کنیم:

۱- در گام نخست، حجم تعاریف موجود از مفاهیم پژوهش، انتخاب یک تعریف مشخص و جامع را مشکل می ساخت و انتخاب تعریفی این چنینی نیز بر حجم کار می افزود زیرا بالطبع پارامترهای بیشتری باید در جریان پژوهش لحاظ می گردید.

۲- احزاب ایران نه تنها از لحاظ ساختار بلکه حتی در شکل ظاهری با تعاریف و معیارهای حزب به معنای واقعی مطابقت ندارند و بر این اساس نمی توان کارکردهای حزبی را از آنان متوقع بود لذا ارزیابی درست تأثیرات آنان به عنوان پدیده ای سیاسی و اجتماعی بر مشارکت سیاسی به دلیل نداشتن ملاک های از پیش تعیین شده کار دشواری بود.

۳- درج اصولی کمابیش مشابه و موجه در مراننامه احزاب دهه بیست و عدم انطباق دیدگاه آنان با ماهیت واقعی کارگزارانشان مشکلات بسیاری را در طبقه بندی آن ها موجب گشته است؛ چنان که اغلب پژوهشگران همچون «آبراهامیان» و «الول ساتن» از دسته بندی این احزاب احتراز نموده و ضمن شرح وقایع تاریخی و به ترتیب زمانی احزاب را یک به یک بررسی نموده اند. این شاید از آن جهت است که نمی توان برای این احزاب مرز ایدئولوژیکی دقیقی قایل شد. به عنوان مثال «الول ساتن» حزب همزمان را مدعی سیاست سوسیالیستی و حزب ایران را به عنوان یک حزب ایدئالیست معرفی می کند. همچنین برنامه حزب عدالت و میهن پرستان را مشابه می داند؛ اما با این که شدت و ضعف چپ روی این احزاب را تنها نقطه تمایزشان اعلام می کند، تمامی احزاب فوق را در کنار هم و جدا از حزب توده و حزب اراده ملی بررسی و تشریح می نماید. در عین حال تشکیل قارچ گونه احزاب و تغییر سریع آنان به دلیل ائتلاف ها و

انشعاب های پی در پی این معضل را تشدید می کند لذا بناچار در دسته بندی ایدئولوژیکی احزاب با تساهل بسیار عمل نموده و تلاش نمودیم تا در بررسی حوزه نظری، اغلب احزاب آزادی خواه یا مدعی آن را صرف نظر از تمایلات چپ گرایانه برخی از آن ها همانند «بهرروز طیرانی» در زمره احزاب لیبرال جای دهیم به جز آنان که مشی محافظه کارانه و یا ملی گرایانه آنان به ویژه در موضع گیری نسبت به زنان پررنگ بود که در نتیجه به ترتیب در گروه احزاب محافظه کار - راست گرا و احزاب ملی گرا تقسیم بندی شدند و در نهایت تمام احزاب چپ افراطی تر را به همراه حزب توده تحت عنوان احزاب چپ مورد مطالعه قرار دادیم. این چنین تا بدانجا به ادعاهای احزاب در حوزه نظری وفادار ماندیم که به هدف ما یعنی ترسیم تفاوت ها و مشابهت های رویکرد احزاب نسبت به مشارکت سیاسی زنان مساعدت نماید و در ضمن از تکرار بیهوده مطالب خودداری گردد. در بررسی حوزه عملی احزاب، به جای قالب پیشین، مظاهر عمده مشارکت سیاسی زنان را محور کار قرار دادیم یکی از آن رو که اغلب احزاب محافظه کار و نیز لیبرال در این حوزه حرفی برای گفتن نداشتند و دیگر آنکه برخی از احزاب با توجه به عدم انطباق رویکرد و عملکردشان ناچار باید در قالبی جدید بررسی می گشتند؛ چنان که مناسب ترین شیوه ارزیابی عملکرد حزب دموکرات ایران و حزب سومکا در قالب احزاب دولتی و سلطنت طلب است در حالیکه در حوزه نظر و با توجه به ادعاهایشان به ترتیب در زمره احزاب لیبرال و ناسیونالیست قرار داشتند. بنابراین شاید در نگاه اول آشفتگی و عدم انسجامی در محورها و طبقه بندی فصول مختلف این پژوهش مشاهده گردد که این امر نه از بی دقتی بلکه دقیقاً اقتضا موضوع پژوهش و ناشی از مشکلات فوق است.


۴- چون فعالیت حزبی زنان پارامتری بسیار مهم در ارزیابی کم و کیف مشارکت سیاسی آنان محسوب می گردد بالاجبار تمام احزابی را که زنان در آنان عضویت داشتند مورد بررسی قرار دادیم و چون در مواردی این حضور ناچیز و در مواردی بسیار گسترده بود و حجم اطلاعات به دست آمده در این راستا از حزبی تا حزبی دیگر متفاوت بود، در نتیجه عدم توازنی در حجم فصول به وجود آمد که ما به ناچار برای ترسیم دقیق کم و کیف مشارکت سیاسی زنان بدان تن در دادیم.

۵- به طور کلی مطالعه و بررسی منابع مرتبط با احزاب ایران در سال های ۳۲- ۲۰ اعم از نشریات، اسناد و ... مستلزم صرف انرژی و زمان بسیاری است زیرا از یک سو برای متمایز نمودن احزاب تأثیرگذار بر مشارکت زنان از خیل احزاب این دهه و نیز باز نمودن کم و کیف نقش آنان ناگزیریم تا حجم کثیری از منابع و نشریات حزبی را جستجو و بررسی نماییم و از سوی دیگر

کار در این زمینه به دلیل مشکلات عدیده چون محدودیت در دستیابی به این منابع، از میان رفتن و پراکنده بودن شماره های نشریات متعلق به احزاب که اغلب نام ارگان آن ها بدلایلی چون توقیف، انشعاب و یا ائتلاف بعد از چندی تغییر می یابد و همچنین عدم همکاری و برخورد نامناسب مسئولین مراکز تحقیقاتی و کتابخانه ها بسیار طاقت فرساست و اسباب رضایت پژوهشگر را فراهم نمی کند. برخی از مراکز تحقیقاتی چون سازمان مطالعات تاریخ معاصر ایران و مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، اسناد خود را در اختیار پژوهشگران قرار نداده و در برخی دیگر چون سازمان اسناد ریاست جمهوری، این اسناد به درستی فهرست بندی نشده و با توجه به محدودیت زمانی در بهره گیری از اسناد این مراکز، استفاده بهینه از آنان ممکن نیست.

۶- این پژوهش سعی نمود تا با توجه به نقص مطبوعات حزبی و نیز نابودی بخش مهمی از اسناد برخی احزاب چون حزب ایران و احزاب پان ایرانیست، با انجام مصاحبه با برخی از فعالین حزبی این سال ها، کاستی های منابع تحقیق را جبران نماید. در این راستا به رغم مشکلات متعدد و مراجعات مکرر جهت کسب موافقت مصاحبه شوندگان که اغلب در شرایط جسمی مناسبی نبودند، مصاحبه هایی با آقای دکتر انورخامه ای، آقای سمیعی، آقای حسین راضی و همسر محترم ایشان خانم پیمان، آقای دکتر طالع و آقای سیف و گفتگوهایی با برخی اعضای حزب ایران چون خانم افشار و دکتر قدیری انجام شد که هر یک در حد توان خویش و با وجود کسالت و کهنولت سن اطلاعات و رهنمودهایی در اختیار نگارنده گذاشتند لذا به جاست که همین جا از این انسان های بزرگ که با نهایت صبر و حوصله اوقات گرانبهای خویش را در اختیار این تحقیق قرار دادند، نهایت امتنان و سپاسگذاری خویش را اعلام دارم. البته عدم حضور این مردان در بطن فعالیت های سیاسی زنان مشکل عمده ای بود که تنها با مصاحبه با فعالین زن مرتفع می گشت؛ اما تلاش در این زمینه بی ثمر بود زیرا یا این زنان چون خانم کشمیری زاده (از اعضای حزب ایران و شورای زنان شیراز) در قید حیات نبودند و یا چون خانم سیمین دانشور به جهت کسالت بسیار قادر به گفتگو نبودند. معدود زنانی چون خانم توران میرهادی (از رهبران سازمان زنان حزب توده) نیز که گفته هایشان به تحلیل درست از نقش احزاب در مشارکت سیاسی زنان یاری می رساند، با وجود اصرار بسیار حاضر به گفتگو نشدند. در عین حال استنتاج برداشتی نزدیک به واقعیت از گفته های بعضاً ضد و نقیض و اغراق آمیز این مصاحبه ها و نیز تطبیق داده های تاریخی مربوط به احزاب نیم بند ایران با مباحث تئوریک احزاب سیاسی و جنبش زنان از دیگر مشکلات کار بود که دلگرمی ها و رهنمودهای استادان

عزیز و محترم خانم دکتر فصیحی و آقای دکتر رحمانیان گام به گام به رفع آن ها یاری رساند
و سپاس بی دریغ و بی حد و حصر ما از ایشان جوابگوی زحمات شان نخواهد بود.



فصل اوّل
کلیات

۱- مبانی پژوهش

۱-۱- بیان موضوع

با از میان رفتن فضای سرکوب در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی جامعه با ایدئولوژیهای مختلف طبقاتی، ملی و مذهبی دست به کار تشکیل جمعیت ها و احزاب شدند و برخی از آنان در مرامنامه و نشریات خود رویکردهای متفاوتی را نسبت به حقوق و مشارکت سیاسی زنان منعکس ساختند زیرا که زنان به ویژه اقشار تحصیل کرده و شاغل همچون دیگر طبقات جامعه از فضای باز سیاسی این سال ها متأثر گشته و عرصه را برای کسب حقوق سیاسی خویش مناسب دیده بودند و لذا یا خود دست به کار تشکیل سازمان هایی شدند که تأسیس اولین حزب زنان را در پی داشت و یا در شاخه های زنان وابسته به احزابی چون حزب توده عضویت یافتند. سازمان های مستقل زنان چون کانون بانوان برخلاف دوران استبداد، مستقل و به دور از نظارت دولت فعالیت می کردند. گرایشات سیاسی متفاوت این تشکل ها در تعیین نوع مشارکت، اولویت بندی اهداف و تعیین مواضع شان نسبت به احزاب موجود مؤثر بود لذا این گروه ها گاه یکدیگر را به تبدیل شدن به ابزاری برای سیاست های حزبی متهم می کردند. در عین حال احزاب و گروه های سیاسی مختلف نیز عملکردهای متفاوتی را نسبت به حقوق و مشارکت سیاسی زنان ظاهر ساختند برخی مجدانه با شعارهای متجددانه در پی جلب مشارکت سیاسی

زنان بودند و برخی دیگر چون گروه های مذهبی به مانعی عمده بر سر راه مشارکت زنان مبدل شدند. بنابراین ویژگی اصلی جنبش زنان در سال های ۳۲-۲۰ همکاری نزدیک و لاینفک با احزاب سیاسی بود. از سویی احزاب نمی توانستند زنان و مسایل آنان را به عنوان نیروی مهمی در جامعه نادیده بگیرند حتی اگر جلب مشارکت زنان را در جهت تحقق اهداف خاص حزبی لحاظ نموده و حقوق ایشان را به عنوان اهدافی درجه دوم و فرعی قلمداد می کردند و از سوی دیگر زنان برای کسب حقوق سیاسی خود در شرایطی که مجلس اهمیتی خاص یافته بود به دلیل نداشتن کرسی پارلمانی ناگزیر از گشودن باب مذاکره با مردان و فعالیت در احزاب مردانه بودند. نقش احزاب در جلب مشارکت سیاسی زنان طی سال های نهضت ملی نفت به لحاظ طرح مسایل ملی و طبقاتی اهمیت بیشتری یافت و مسأله حق رأی زنان در طول این دهه و به ویژه در سال ۳۱ آزمونی بود که این پژوهش با توجه بدان تلاش خواهد کرد تا به مقایسه ای میان دیدگاه های نظری احزاب نسبت به مشارکت زنان و فعالیت های عملی ایشان در این زمینه بپردازد و ضمن شناسایی احزاب موافق و مخالف حقوق سیاسی زنان، نقش آنان را در سطوح مختلف مشارکت سیاسی زنان بسنجد.

۲-۱- پرسش های پژوهش

۱- احزاب و گروه های سیاسی چه نقشی در کمیت مشارکت سیاسی زنان طی سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ داشتند؟

۲- احزاب و گروه های سیاسی چه نقشی در کیفیت مشارکت سیاسی زنان طی سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ داشتند؟

۳-۱- فرضیات پژوهش

۱- احزاب و گروه های سیاسی به استثنای گروه هایی با ایدئولوژی اسلامی و محافظه کارانه در افزایش مشارکت سیاسی زنان مؤثر بودند.

۲- احزاب و گروه های سیاسی با توجه به تمایزات ایدئولوژیکی و طبقاتی، نقش های گوناگونی را در کیفیت مشارکت سیاسی زنان ایفا نمودند:

برخی از احزاب و گروه های سیاسی، مشارکت سیاسی زنان را ابزاری در جهت تحقق منافع حزبی و گروهی خود می دیدند.

با وجود اعتقاد اغلب احزاب و گروه های سیاسی به تساوی حقوق زنان و مردان، مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای حزبی و تصمیم گیری کمتر نمود یافت.

به رغم تلاشهای فکری و عملی احزاب و گروه های سیاسی، مشارکت زنان از محدوده درونی حزب فراتر نرفته و بالاترین سطح مشارکت یعنی حق رأی زنان محقق نشد.

۴-۱- اهداف پژوهش و ضرورت آن

مشارکت سیاسی زنان در تاریخ ایران با فراز و نشیب های زیادی روبرو بوده و کم و کیف آن چه در دوران استبداد و چه در اثنای جنبش های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران محل مناقشه و مباحثات بسیاری بوده است و حتی در عصر حاضر و با وجود برخورداری زنان ایران از حق رأی و دیگر حقوق سیاسی، مشارکت سیاسی زنان و طرق بهبود آن از اهمیت برخوردار است و پژوهش های زیادی را می طلبد. سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ به لحاظ فضای دموکراتیک و رقابتی گروه ها و احزاب با ایدئولوژی گوناگون در تاریخ ایران انگشت نما و کمیاب است و احزاب در این دوران نقش مهمی در تجهیز فعالیت های سیاسی گروه های مختلف مردم به عهده داشته اند و درصدد به کارگیری زنان در سطوح متفاوت برآمده اند. علاوه بر این تحت تأثیر این فضا و گرایشات سیاسی، موضعگیری، اهداف و عملکرد تشکل های زنان ماهیتی متفاوت یافت که بررسی آن می تواند راه کارهایی جهت ارتقا مشارکت زنان در عصر حاضر ارایه کند. لذا این پژوهش درصدد است تا با توجه به ایدئولوژی احزاب و گروه های سیاسی، نگرش آن ها را نسبت به مشارکت زنان مشخص سازد و سپس با بررسی و مقایسه عملکرد آنان در جامعه و در داخل حزب تأثیراتشان را بر میزان، ماهیت، نحوه رفتار و دستاوردهای مشارکت زنان برای خود و جامعه ارزیابی کند. در این راستا نه تنها موضعگیری زنان نسبت به وقایع سیاسی به ویژه در دوران نهضت ملی سازی نفت آشکار می گردد بلکه روشن می شود که خواسته های زنان در این دوره چه بوده و احزاب و گروه های سیاسی تا چه حد این خواسته ها را منعکس ساخته اند و در سیاسی کردن آن ها نقش داشته اند.

۵-۱- پیشینه پژوهش

از میان خیل پژوهش های مختلف درباره ی نقش زنان در تحولات تاریخی اخیر کمتر به آثاری برمی خوریم که این نقش را به شکلی جامع و مانع در دوران پهلوی به ویژه سال های ۳۲-۲۰ مورد بررسی قرار دهند. این آثار را در چند گروه می توان دسته بندی نمود

الف- آثاری که در ادامه تحولات و تطورات جنبش های زنان در عصر رضاشاه، فعالیت های سیاسی زنان در سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ را نیز تنها محدود به بررسی سیر تشکل های زنان و دستاوردهای آن ها در زمینه ی مسایل و اهداف خاص زنان نموده اند و به عنوان فاکتوری مهم از تعمق در تأثیر احزاب فعال در این سال ها بر عملکرد این تشکل ها به طور خاص و بر

مشارکت سیاسی زنان به طور عام خودداری کرده اند و یا به شکلی گذرا و تنها با ملاک قرار دادن میزان پیشرفت حقوق سیاسی زنان، نقش احزاب را در این زمینه منفی ارزیابی کرده و نیازی به مستندات تاریخی برای اثبات نظریات خود ندیده اند.

۱- از مهمترین این آثار می توان کتاب «جنبش حقوق زنان در ایران» از «الیز ساناساریان» را مثال آورد که به جنبش زنان از مشروطه تا اوایل انقلاب ۱۳۵۷ از منظری جامعه شناسانه پرداخته و معدود وقایع تاریخی را دستمایه کار قرار داده تا تحلیلی جنسیتی از رویداد های تاریخ معاصر ارائه دهد. هر چند ساناساریان با استفاده از سه گزاره اصلی نظریه «فریمن» دلایل زوال جنبش حقوق زنان از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۱ را بررسی می کند؛ اما در تحلیل نقش احزاب که از نظر وی عامل اساسی در افول جنبش زنان در سال های ۱۳۳۱-۱۳۲۰ است و عنوان «تجدید حیات محدود و کنترل شده» را بدان داده است، کلی نویسی نموده و تنها در چند صفحه به ذکر چند نمونه از تشکل های زنان و یادآوری همکاری نزدیک آنان با احزاب بسنده کرده است.

۲- کتاب «جنبش زنان در ایران» که توسط «سعید زاهد» و «بیژن خواجه نوری» منتشر شده است نیز تلاش دارد تحولات جنبش زنان از دوره قاجار تاکنون را با استفاده از نظریه جنبش های اجتماعی سعید زاهد مورد کنکاش قرار دهد. درست است این کتاب می تواند با طرح مبحث سنت و مدرنیته و با تعیین حیطه های مناسب و لازم جهت بررسی جنبش زنان به این پژوهش کمک کند؛ اما در عمل می بینیم که نویسندگان به هنگام تحلیل دوران تاریخی، در تطابق جنبش زنان عصر پهلوی با این نظریه به خوبی از عهده برنیامده اند و به نظر می رسد با وجود ماهیت متفاوت جنبش زنان در ۱۳۳۲-۱۳۲۰ سعی کرده اند تا آنها را به لحاظ زمینه و ایدئولوژی با سال های قبل و بعد یکدست نمایند. اساساً در این اثر نقش احزاب لحاظ نشده و تنها به وجود گروه های سیاسی و صنفی زنان و مشارکت آنان در احزاب ملی یا چپ اشارات مختصری شده است.

۳- «مرضیه مرتاضی لنگرودی» نویسنده مقاله «زن و حزب در ایران» علل متعددی را به عنوان موانع حضور زنان در حوزه های تصمیم گیری احزاب سال های ۲۰ به بعد ذکر می کند که هر چند منطقی و درست به نظر می رسد، چون با استنادات تاریخی همراه نمی شود، نمی توان از صحت و سقم نظریات نویسنده اطمینان یافت؛ چنان که لنگرودی تنها با استناد به خاطرات نجمی علوی کاملاً مشارکت زنان در احزاب را نفی و آنها را درحد پادوهای حزبی و نه بیشتر ارزیابی می کند.

۴- مقاله «تشکل های زنان و عصر ملی گرایی در ایران» نوشته «پروین پایدار» بخشی از کتاب وی با نام «زن و فرایند سیاسی قرن بیستم» است که به نقش احزاب سیاسی در دهه ۲۰ در قالب ملی گرایی توجه نموده اما تنها دو گروه فداییان اسلام به عنوان نمونه بارز اپوزسیون شیعه و نیز حزب توده را مورد بررسی قرار داده و پس از آن هم خود را مصروف تشکل های زنان به خصوص حزب زنان نموده و در نهایت مختصراً مواضع جناح های مختلف جبهه ملی را در برابر حق رأی زنان تحلیل می نماید و چنین نتیجه می گیرد که یک دهه دموکراسی پارلمانی و جنبش ملی دستورکاری متفاوت از قبل در مورد زنان پیش روی نگذاشت و همانند دوران مشروطه مشارکت زنان در مسایل سیاسی به مراتب از توانایی رهبران ملی گرا در پرداختن به موضوعات وابسته به حقوق زنان پیشی گرفت. نکته اینجاست که وی نقش احزاب را در کم و کیف مشارکت سیاسی زنان دنبال نمی کند و به رغم اینکه به مشارکت هزاران زن در اعتراضات خیابانی به عنوان اعضای احزاب مختلط سیاسی اشاراتی دارد؛ اما در ارزیابی خویش از کار احزاب دهه بیست تنها بهبود وضع حقوقی زنان را ملاک قرار داده است. ترجمه چهار مقاله در نقد کتاب خانم پایدار نیز نتوانست مطالب بیشتری در اختیار ما قرار دهد.

ب) پژوهش هایی نیز بیشتر با عنوان مشارکت سیاسی زنان از منظر جامعه شناسی سیاسی و بدون استناد به وقایع تاریخی این سال ها و بدون تأکید بر نقش احزاب صورت گرفته است که می تواند در دستیابی به تعریف درست شاخصه ها، سطوح و انواع مشارکت سیاسی زنان راهگشا باشد. در میان آثاری که صرفاً به مباحث تئوریک مربوط به مشارکت سیاسی زنان پرداخته اند، آثار نسرين مصفا همچون کتاب «مشارکت سیاسی زنان در ایران» و مقالات «احزاب سیاسی، نقش و اهمیت زنان از دیدگاه جنسیتی» و «مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی» برجسته است. کتاب «مشارکت سیاسی زنان در ایران» تز دکتری نویسنده و شامل پنج بخش است و به ترتیب کلیات تحقیق، بررسی مبانی نظری مشارکت سیاسی زنان و انتخاب رهیافت مناسب با مرور کلی نوشتارها، بررسی فرآیند اعطای حقوق سیاسی به زنان و علل عدم مشارکت سیاسی کامل و واقعی آنان در صحنه های سیاسی کشورها و تأثیرات نوگرایی، نظام سرمایه داری و اقدامات سازمان ملل بر آن، تحلیل مشارکت سیاسی زنان در ایران در نظام جمهوری اسلامی و در نهایت بررسی نتایج مطالعه میدانی نویسنده را در بر می گیرد. تعاریف جامع نویسنده از مشارکت سیاسی و ویژگی های خاص تاریخی آن در بخش های اول و دوم کتاب راهگشاست. به ویژه این اثر در عین متمایز ساختن انواع مشارکت سیاسی زنان در دو سطح توده و نخبگان، معیارهای تشخیص آنان را ذکر کرده و سطوح خرد و کلان

مشارکت سیاسی را چه زمانی که به صورت متغیر مستقل طرح گردد و چه به شکل متغیر وابسته، مشخص می‌سازد. جای تردید نیست که این کتاب به رغم تحلیل مشارکت زنان در دوره حاضر، چون از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به مبحث مشارکت زنان نگریسته در مشخص ساختن خطوط اصلی و تئوریک، این پژوهش را مدد می‌کند. مصفا در مقالات فوق‌الذکر این فرض را که احزاب سیاسی در هر دو سطح مشارکت سیاسی زنان میتوانند به عنوان یک نهاد مقتضی کارساز باشند دنبال می‌کند و ضمن ارایه طبقه‌بندی عملکرد احزاب به رابطه دو سویه زنان و عملکرد احزاب می‌پردازد. نقص عمده این مقالات عدم بررسی احزاب و نقش زنان در کشورهای جهان سوم از جمله ایران است.

بی تردید وقایع سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ ارتباطی مستقیم با فضای رقابتهای حزبی دارد و حصول به تحلیلی جامع و صحیح از هر تحول سیاسی و اجتماعی در این دوران بدون بررسی نقش احزاب ممکن نخواهد بود. بالطبع زنان به صورت عام و جنبش زنان به شکل خاص از این فضا برکنار نبوده‌اند و اساساً مشارکت سیاسی و احزاب رابطه‌ای مستقیم دارند بنابراین شگفت‌آور است که پژوهش‌های انجام‌شده به رغم اشاراتی جسته و گریخته در خصوص این تأثیرگذاری، به تجزیه و تحلیل و باز نمودن این مبحث مبادرت نکرده‌اند. شاید یکی از دلایل این اهمال فقدان اطلاعات مربوط به فعالیت احزاب سیاسی در رابطه با زنان در این سال‌ها باشد که محقق را ناگزیر می‌سازد تا کم و کیف مشارکت سیاسی زنان را که متفاوت از حضور مردان در سیاست است، با رجوع به اطلاعات موجود در اسناد، نشریات و خاطرات مربوط به این مقطع زمانی ارزیابی کند. علاوه بر اینکه گردآوری اطلاعات تاریخی به دلیل تعداد بیشمار احزاب و گروه‌های سیاسی زمان بر است، نقد اسناد، نشریات، خاطرات و دیگر منابع مرتبط به لحاظ گرایش‌های سیاسی و فضای رقابت‌آمیز حزبی مهم و محتاج نکته‌سنجی بسیار است و در نهایت تحلیل داده‌های غیر کمی به دست آمده بدون آگاهی بر تفاوت‌های مشارکت سیاسی زنان و مردان، ویژگی‌های فرهنگی جامعه و خصوصیات احزاب ممکن نیست و این رسالتی است که این پژوهش به دنبال آن است.

۶-۱- روش تحقیق

قبل از هر توضیحی متذکر می‌گردیم که روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و گاه از طریق مصاحبه گردآوری می‌گردد و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. نخستین گام این پژوهش بنابر ماهیت موضوع، دستیابی به تعاریفی جامع و مانع از حقوق سیاسی زنان، مشارکت سیاسی زنان، حزب و گروه و پس از آن شناسایی

شاخصه ها، سطوح و انواع مشارکت سیاسی زنان خواهد بود. با بهره گیری از این اطلاعات و نیز بر پایه مفاهیم و تعاریف فوق، از یک سو احزاب، گروه ها و تشکل های سال های ۳۲-۲۰ را شناسایی می کنیم و از دیگر سو رویکرد و عملکرد آن ها را نسبت به مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف بررسی و میزان انطباق حوزه نظر و عمل آن ها را در این زمینه ارزیابی نموده و نقش آن ها را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در کم و کیف مشارکت زنان بازمی نمایانیم. بدون تردید در ارزیابی کم و کیف مشارکت زنان از رویکردی جنسیتی بهره خواهیم برد بدین معنی که برداشت خاص مردان و زنان از مفهوم مشارکت سیاسی را در احزاب مردانه و تشکل های زنانه باز خواهیم نمود و ماهیت متفاوت مشارکت سیاسی زنان را در مقایسه با فعالیت سیاسی مردان ارزیابی و سپس نشان خواهیم داد که فعالیت های سیاسی زنان تا چه حد در مسیر مطالبات حقوقی خاص زنان قرار گرفته و تا چه حد تأمین کننده اهداف و منافع گروه ها و احزاب بوده است. مسلم است که در گردآوری و ارزیابی داده های تاریخی به محدودیت های فرهنگی و تاریخی جامعه زنان ایران توجه می نماییم؛ چنان که حتی یک مقاله یا نامه با مضمون سیاسی و یا حضور گاه و بیگاه زنان غیر فعال حزبی در اجتماعات، میتینگ ها و سخنرانی های احزاب به عنوان پارامتری در ارزیابی کمیت مشارکت سیاسی زنان لحاظ می گردد؛ اما مهمترین ملاک ما برای تعیین کیفیت و سطح بالای مشارکت سیاسی، پیگیری اهداف جنسیتی و حقوق سیاسی - اجتماعی خاص زنان است.

۷-۱- بررسی منابع پژوهش

عمده ترین منبع اولیه این پژوهش نشریات و جراید سال های ۳۲-۲۰ بود لذا تلاش شد تا نشریات مهم و متعدد هر حزب چون شفق، جبهه، اخبار ایران، جوانان ایران ارگان حزب ایران و یا مهمترین نشریات حزب توده مانند بسوی آینده، رزم، ظفر، مردم، بیداری ما، جهان زنان برای دستیابی به چشم اندازی تمام و کمال مورد تفحص قرار گیرد. نه تنها روزنامه هایی چون ایران ما، مهر ایران، فرمان، دموکرات ایران، زندگی، ندای عدالت، اتحاد، نیروی سوم و ... از نشریات وابسته به احزاب مختلف مورد مطالعه قرار گرفتند بلکه استناد به نشریاتی پراهمیت و پرتیراژ چون کیهان، اطلاعات، تهران مصور، آسیای جوان و ... در طول کار و به کرات بسیار مفید واقع شد. بنابراین به رغم نقایص فراوان در شماره های نشریات وابسته به احزاب کم اهمیت تر و عمری کوتاه تر چون حزب اتحاد ملی، حزب وحدت ملی، حزب رستاخیز و حزب رادیکال و نیز نابودی برخی جراید وابسته به احزاب متأخری چون حزب ایران و احزاب پان ایرانیست، به طور قاطع می توان گفت بدون این جراید و نشریات کار این پژوهش سرانجامی نمی یافت.